

# من یک تئاترم!

گفت و گو با «پیل»

◆ امیردشتی

صله

جمله کافی نیست تا ثابت کند در «پیل» ما با یک نمایش، نمایش یا آیین مذهبی روبه‌رو نیستیم؟ «آخ «پیل» هم، همچون دهها قصه و نمایش دیگر به ماجرای کر بلا می‌پردازد، غیر از این است؟

شغاف می‌توان گفت: نه غیر از این نیست. ولی خوب که به «پیل» دقت می‌کنیم، می‌بینیم قهرمانش با قهرمان‌های روایات دیگر این قصه تاریخی فرق می‌کند. قهرمان «پیل» خانم‌آز قهرمان اصلی، حسین بن علی (ع) می‌گوید، ولی قهرمان اثر، خودش است. قهرمان «پیل»، «پیل» است و «پیل‌ساز»؛ قهرمان انسانی‌اش «پیل‌ساز» و قهرمان مکانی‌اش که همه چیز و همه‌کس را از دیرزمان تا امروز به هم متصل می‌کند؛ «پیل». و آن مرد مداح که در سوگ حسین بن علی (ع) می‌خواند؛ آن که با شال سبز و در زیر نور سبزی دو گوشه صحنه نشسته و تا به پایان، اثر را همراهی می‌کند؟

شغاف می‌توان گفت: نمردانم! به گمانم «پیل» خواسته است تا از حضور این مرد در خدمت شکردهای اجزایی‌اش بهره بگیرد، بهره‌گیری نامعلوم؛ هر چند این اجزایی در دست «پیل» است، حضور این مرد ولی ما را تا سلامت سوگواری و عزاداری پیش می‌برد. «پیل» تئاتر اندیشه‌است و ایدئولوژی، تئاتر، اعتقادات دینی نیست. تئاتر برانگیزاننده احساسات و تمایلات و علاقت مذهبی، بزرگان دینی نیست. «پیل»، «تقل» است؛ هر چند

نام نمایش: پیل

نویسنده: محمد رحمانیان

کارگردان: محمد رحمانیان، حبیب رضایی

بازیگران: احمد آق‌لو، علی عمرانی، رضا پاپیک،

مهتاب نصیرپور و...

«پیل» یک نمایش مذهبی است؟

شغاف می‌توان گفت: نه! «پیل» به این معنا که ارتباطی با مذهب ندارد، بلکه صرفاً یک اثر مذهبی محسوب نمی‌شود. وقتی به فیلم یا تئاتر دینی فکر می‌کنیم، وسعت معنوی را در خود داریم، ولی اکثر آدم‌مواقعی که اثر نحت عنوان یک اثر مذهبی ارائه می‌شود، به شکل دفاعیه‌های مذهبی با ابزار ناکاربردی چون «شعار» همگون می‌گردند. «پیل» قبل از هر وصله‌ای، یک «تئاتر» است با ابزار تئاتر و برای نقد آن هم، باید ابزارش را نقد کرد. مگر نمایش مذهبی یک تئاتر نیست؟

شغاف می‌توان گفت: که می‌تواند باشد. در واقع «پیل» هم چنین است. او امدار قصه‌ای مذهبی است. اما قصه‌اش را در حد یک قصه اخلاقی نگه نمی‌دارد. «پیل» ساختمانی نمایشی برای بیان قصه برمی‌گردد. «پیل» در صحنه و با نور و دکور و موسیقی و بازیگر، اثر را پیش می‌برد. همین چند

که گاهی آزرده می‌گردد به سبب شعارهای بسیاری که زبانشان مستقیم گویی است و بس! تماشا می‌«پل» . نه به جهت و هدف «مصیبت خوانی» است که اساساً به هدف «مصیبت خوانی» است. مرد طراح که گفتید؛ در لحظاتی مثل صدای شبیه امام حسین که بازیگر در صحنه لب خوانی می‌کند، خوب به کار می‌آید. ابزاری است و کاربردی و مناسب آن جاهای و درجه‌های دیگر، نمی‌دانم!...



قرار داده‌ها. و همین قرار داده‌هاست که تیزه خوانی را به علم تبدیل می‌کند و بداند. در شکردهای تیزه می‌توان از نمکس به عنوان پل استفاده کرد و بر اساس نوع و میزان استفاده از آن، بر اهمیتش تأکید کرده، این که پل را در صحنه ساختند. مگر این که ابزار و لوازم دیگر صحنه نیز، همچون پل به سمت واقع‌گرایی بروند. آن وقت همه چیز در جای خود و...

### و «پل» آیا فقط در دکور دوباره است؟

شفاف می‌توان گفت: نه. چرا که «پل» در روایت هم دوباره می‌شود. در «پل» مرد پل‌سازی را گردن می‌زنند به سبب پلی که ساخته برای حسین بن علی، و بهانه این است که موجب شهادت امام را فراهم کرده‌است. مرد پل‌ساز در هر لحظه که جلاد تیغ بالای او برد، مجال می‌خواهد و در هر مجال، بخشی از واقعه مویدا و نهان کر بلا را بازگو می‌کند. قرار داد روایتی اثر، هر چند به تکرار بسیار می‌افتد. همین است. اما به ناگهان در پایان نمایش، دو دسته عزاداری از امروز

می‌بینیم که از همان «پل» عبور می‌کنند و همچون واقعه کر بلا، جنگی سر می‌گرد بین آنها! پس از آن «پل» مدینه فاضله‌ای می‌شود از شهر بزرگ و خیابانی، انگار دست نیافتنی، پلی که بر آن همه زندگی می‌کند. آرام، بی‌جنگ و در آسایش. دو قطعه پایانی روایت، مطلقاً به روایت اصلی نمایش ارتباطی ندارند. «پل» از دو قطعه پایانی رای شفاف شدن «پیام» کمک می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود تا آثار ارزشمندی دراماتیک اثر کاسته شود. خود این دو قطعه، دو قطعه کوچک نمایشی ولی دو قطعه بزرگ شعری هستند. پیام جاری در دل آنها به سادگی می‌توانست در دل گریزهای روایت اصلی قرار بگیرد و نیازی به دوباره شدن نباشد. ■

### و آن «پل» در «پل»؟

شفاف می‌توان گفت: در «پل»، پلی است به اندازه یک «پل»! «پلی» که نیسی از صحنه را بخوبی اشغال می‌کند. طراحی صحنه «پل» طراحی‌ای است دوباره و ناهمجنس! نمی‌دانم چرا! از سوی دیگر نمایش ابزار و اشیاء بسیار موجز می‌شوند، در گوشه صحنه شخصی نشسته با ابزاری کوچک در کنارش که به تناسب به کار می‌گیرد یا نشان می‌دهد آن را به تماشاگر، جذاب و دیدنی و در خدمت نمایش. در خدمت نمایش یعنی در خدمت قرار داد اجرایی که «پل» برمی‌گزیند، و ناگهان در عمق صحنه کشوده می‌شود داربست عظیمی که از ابتدا بوده است، و تبدیل می‌شود به «پل»! پلی عظیم‌الجثه که آدمها دانشمندی آن حرکت می‌کنند. در پیش صحنه دکور دیگری است و در پی آن دکوری دیگر!

### و دلیل این امر چیست؟

شفاف می‌توان گفت: هیچ. فقط آن که «پل» در بخش بازگشت به گذشته و آن چه «مرد پل‌ساز» از واقعه کر بلا می‌گوید، گریزی دارد به شکردهای اجرایی تیزه. تیزه به تغییر مکان آن به واسطه حضور تیزه‌خوان است که معنایی می‌گیرد. تیزه نمایش سادگی هاست و



نقد فصل